



تحلیل تطبیقی اهداف اخلاقی حکومت در نهج البلاغه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

محمد مهدی حاجیلوئی محب^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۵

چکیده

برپایی حکومت‌ها در طول تاریخ، با اهداف متفاوتی صورت می‌پذیرفته که دستیابی به قدرت و تسلط بر منابع انسانی و اقتصادی، بخش قابل توجهی از این اهداف بوده است. حکومت اسلامی به دلیل ریشه‌های مکتب توحیدی آن، جلوه‌های دیگر از انواع حکومت‌ها را با اهدافی متفاوت ارائه می‌دهد که بخشی از آن‌ها، اهداف اخلاقی است. حکومت علوی و انقلاب اسلامی ایران، نمونه‌هایی از این دست بوده که برنامه‌هایی را برای پویایی اخلاق در حوزه فردی و اجتماعی به اجرا درآورده‌اند. به نظر می‌رسد، اهداف اخلاقی این دو حکومت، در نهج البلاغه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تبیین شده و هم‌راستا می‌باشند. هدف آن است که ضمن اثبات لزوم پیش‌بینی اهداف اخلاقی برای حکومت، این موارد استخراج و تحلیل شده، تا میزان اشتراک این دو متن در زمینه اهداف اخلاقی مشخص گردد. مقاله حاضر، ضمن مطالعه هر دو منبع، به این نتیجه دست یافته است که هر دو، پویایی اخلاق فردی و اجتماعی را در رأس اهداف حکومت دانسته و ضمن هم‌پوشانی با هم، پنج محور را مورد بحث قرار داده‌اند، شامل: رشد و سعادت انسان، گسترش فضایل اخلاقی، هدایت فردی و اجتماعی، برپایی و تقویت دین و مقابله با انحراف و گمراهی.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اهداف، اخلاق، حکومت.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

هدف از تشکیل حکومت در جوامع گوناگون، متفاوت بوده و به‌عنوان مثال، در کشورهایی که به ساختاری مدنی و نظام‌مند دست یافته‌اند، هدف از تشکیل دولت، تأمین نیازمندی‌های همگانی و ارضاء توقعات جامعه، به وسیله اجرای برنامه‌های مدوّن و مشخص می‌باشد (ن.ک: هاشمی، ۱۳۸۵: ۱۵۷/۲). ضمن اهمیت‌بخشی به این توقعات و تکالیف، تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی و جامعه‌ای خدامحور، دارای اهداف مخصوص به خود بوده است. این اهداف، فراتر از افق مادی و دنیوی بوده، ساحت درونی و شخصیتی انسان و رشد او در مسیر معنویت و تکامل را در برمی‌گیرد. حکومت اسلامی، متکی بر عقاید مکتبی بوده و نظام ویژه‌ای است که در عین اهتمام به مردم، در صدد اجرای قوانین و فرامین الهی می‌باشد؛ حکومتی است هدفدار و برخاسته از آرمان توحیدی که برای تعالی و سعادت بشر برنامه‌ریزی داشته و به‌صورت هم‌زمان به امور مادی و معنوی می‌پردازد.

بازخوانی دیدگاه‌های حکومت اسلامی در نمونه‌های تاریخی آن، مانند حکومت امیرمؤمنان (ع) در صدر اسلام و جمهوری اسلامی ایران در عصر کنونی، می‌تواند زوایای گوناگونی از اهداف تشکیل حکومت اسلامی، به‌ویژه در ساحت اخلاق را روشن کند.

۱-۱. بیان مسئله

بررسی اهداف و ساختار حکومت در نهج‌البلاغه، نشان‌دهنده تفاوت‌های بنیادی حکومت علوی با دیگر حکومت‌هاست. از دیدگاه امام علی (ع)، حکومت، امانت الهی بوده (نامه ۴۰/۴۱) و برپایی آن و دستیابی به قدرت، فاقد ارزش ذاتی است (مغنیه، ۱۳۵۸: ۲۷۰/۲) و تلاش‌های صورت گرفته برای برپایی حکومت، نه با هدف قدرت‌طلبی، بلکه با هدف اصلاح‌طلبی و رفع انحرافات می‌باشد (خطبه ۱۳۱)، به گونه‌ای که سامان‌بخشی به مسائل اخلاقی در ساحت فردی و اجتماعی، بخش مهمی از اهداف برپایی حکومت را تشکیل می‌دهد. بازخوانی و گردآوری این اهداف، نقش مهمی در ایجاد الگوی دولت اسلامی داشته و مسیر حرکت حکومت‌های دینی در عصر حاضر را مشخص می‌کند.

پدیداری انقلاب اسلامی ایران، به دلیل خاستگاه مذهبی و «زیربنای اعتقادی ملت و ریشه‌های عمیق مکتب توحیدی اسلام، جلوه‌ای دیگر از انواع حکومت‌ها را پدید آورده است» (نجفی، ۱۳۸۸: ۲). بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این شکل از حکومت، اهداف متفاوتی را دنبال می‌کند که بخش قابل توجهی از آن‌ها، اهداف اخلاقی هستند. در چنین حکومتی، همه ابزار و برنامه‌ها، در خدمت تربیت، رشد و تکامل انسان قرار می‌گیرد. در واقع، زمینه‌های پیدایش انقلاب اسلامی و روند گفتمان‌سازی آن، اهداف ویژه‌ای را معرفی کرد که با گذر زمان به تکامل رسید.

ساختار حقوقی ایران، مبتنی بر عقائد مذهبی و نظام وحی است؛ بنابراین، منشأ پدیداری قوانین آن، با سایر نظام‌ها متفاوت می‌باشد. روشن است که عدم شناخت دقیق منابع، موجب برداشت‌هایی کاملاً دگرگون از مقررات حاصل از آنها خواهد شد. یکی از این منابع، نهج‌البلاغه بوده که ضمن برخورداری از اعتبار قابل قبول، تصویر روشنی از حکومت علوی و اهداف آن، به نمایش می‌گذارد.

مقاله حاضر، ضمن بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، به دنبال بازشناخت و تحلیل تطبیقی اهداف اخلاقی حکومت در نهج البلاغه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده تا بتواند، ضمن اثبات لزوم پیش‌بینی اهداف اخلاقی برای حکومت اسلامی و نمایاندن تمایز بین اهداف اخلاقی حکومت با دیگر اهداف، آنها را استخراج و تحلیل کرده تا میزان اشتراک این دو متن در زمینه اهداف اخلاقی را مشخص کند. بدین روی، پرسش‌های پیش‌روی، این است که: اهداف اخلاقی حکومت در نهج البلاغه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کدام‌اند؟ و اشتراک این اهداف در دو متن مزبور، به چه میزان است؟ بررسی‌های ابتدایی نشان می‌دهد که اهداف اخلاقی و اصلاح فرد و جامعه در این دو متن، به‌خوبی تبیین شده و این اهداف در یک راستا و در رأس افق‌های پیش‌روی حکومت قرار دارند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش، در سه گروه، قابل معرفی است. نخست، کاوش‌هایی که به‌صورت مستقیم یا ضمنی، به اهداف اخلاقی حکومت در نهج البلاغه پرداخته‌اند، مانند کتاب‌های: «اهداف فرهنگی حکومت امیرالمؤمنین(ع)»، محمدحسن نادم که برخی اهداف فرهنگی را در محدوده نهج البلاغه تبیین کرده؛ «دولت آفتاب»، مصطفی دلشاد تهرانی که سیمای حکومت علوی را به نمایش می‌گذارد؛ «تفسیر موضوعی نهج البلاغه»، مصطفی دلشاد تهرانی که در فصل چهارم و پنجم، به اندیشه و سیره سیاسی امام علی(ع) پرداخته و مقالات: «اهداف حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه»، علی کربلایی و مهرعلی لطفی؛ «آرمان‌های حکومت از دیدگاه امام علی(ع)»، بهرام اخوان کاظمی؛ این نگاه‌ها به تشریح اندیشه سیاسی و سیره حکومتی امیرمؤمنان(ع) پرداخته و به اهدافی مانند: عدالت اجتماعی، توسعه اقتصادی، تربیت اخلاقی، تعلیم و تربیت پرداخته‌اند، اما به جنبه تطبیقی روش حکومتی با سایر حکومت‌ها نپرداخته‌اند.

گروه دوم، به اهداف حکومت اسلامی ارتباط دارد، مانند کتاب‌های: «اهداف و وظایف اصولی حکومت اسلامی»، علی شیخ موحد؛ «اهداف حکومت دینی»، علی صفائی حائری؛ «اهداف حکومت اسلامی» مسعود کریمی بیرانوند و مقالات: «اهداف تربیتی حکومت اسلامی»، حسین جوان آراسته؛ «اهداف حکومت اسلامی»، یحیی فوزی و مسعود کریمی؛ که این گروه، به اهداف گوناگون حکومت اسلامی اشاره کرده، اما بر اهداف اخلاقی تمرکز ندارند. در زمینه پژوهش‌های تطبیقی، مقاله «تفاوت‌شناسی اهداف حکومت‌های سکولار و حکومت اسلامی»، به قلم یحیی فوزی و مسعود کریمی وجود دارد.

گروه سوم این کاوش‌ها، به‌صورت مستقیم یا ضمنی، به اهداف اخلاقی انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌اند، مانند کتاب‌های: «اهداف معنوی انقلاب اسلامی در ایران»، انیسه عبدالفتاح؛ «حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران» سید جلال‌الدین مدنی و مقالات: «کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، اسماعیل رحیمی نژاد؛ «مراتب اخلاقی قانون اساسی جمهوری اسلامی»، محمدحسن روزبه؛ که همگی به برخی اهداف معنوی و اخلاقی، به خصوص، بر پایه مباحث اجتماعی اشاره داشته‌اند، اما به تطبیق این اهداف بر حکومت نبوی و علوی در صدر اسلام نپرداخته‌اند.

نکته این است که در پژوهش‌های صورت گرفته، بر اهداف اخلاقی حکومت در نهج البلاغه تمرکز نشده و مطالعه تطبیقی اهداف حکومت در نهج البلاغه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صورت نگرفته است و پژوهش حاضر در نظر دارد ضمن مطالعه جامع هر دو منبع، این اهداف را گردآورده و به صورت تطبیقی به تحلیل آنها بپردازد.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

حکومت امیرمؤمنان (ع) نمادی از حکومت الهی و دینی بوده که اصول و روش‌های ویژه‌ای را ارائه می‌دهد، بخش قابل توجهی از این موارد، به پرورش مسایل اخلاقی و معنوی ارتباط می‌یابد. این اصول و روش‌ها، بر اهدافی پایه‌گذاری شده‌اند که بازخوانی آن‌ها، ضمن توجه دادن همگان، به ویژه مدیران، به وظایف دولت اسلامی در زمینه امور اخلاقی، الگویی تمام عیار را برای نیل به اهدافی متعالی ارائه می‌دهد. انقلاب اسلامی ایران، بر پایه اعتقادات مذهبی و ریشه‌های دینی شکل گرفت. با توجه به گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی، بازخوانی اهداف اخلاقی در همین راستا، ضرورتی دوچندان داشته و همگان را به اهداف ابتدایی تشکیل جمهوری اسلامی ایران توجه می‌دهد. مطالعه تطبیقی اهداف اخلاقی در دو الگوی حکومت علوی در صدر اسلام و جمهوری اسلامی در عصر کنونی، تفکری نظام‌مند از بایسته‌های اخلاقی حکومت اسلامی را به نمایش می‌گذارد، به‌ویژه آن‌که پیشینه تحقیق، نشان از نبود چنین پژوهشی دارد. اثبات ضرورت پیش‌بینی اهداف اخلاقی برای حکومت اسلامی در هر دو منبع و استخراج و تحلیل تطبیقی آنها، از نوآوری‌های پژوهش حاضر تلقی می‌گردد.

۲. بحث

۲-۱. معنا شناسی اخلاق

در متون انگلیسی، گاهی واژه «Ethics» مترادف با «Moral Philosophy» (فلسفه اخلاق) به کار می‌رود (اتکینسون، ۱۳۸۰: ۲۵) و فلسفه اخلاق به «Morality» (اخلاق) و احکام و مسائل مربوط به آن می‌پردازد. البته واژه «Ethics» معانی دیگری نیز دارد. گاهی این واژه را با خود اخلاق «Morality» مترادف می‌دانند. واژه «Ethics» از واژه یونانی «Ethos» به معنای منش و ویژگی‌های شخصیتی و کلمه «Morality» از واژه لاتین «Mores» به معنای رسم و عادت گرفته شده است (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۲۸). در تعریف‌های ارائه شده برای اخلاق، بیشتر معتقدند: «اخلاق دستگاهی از عقاید جاری جامعه است که دربردارنده منش‌ها و رفتار افراد آن جامعه و شامل بایدها و نبایدهایی پیرامون این رفتارها و منش‌هاست» (اتکینسون، ۱۳۸۰: ۱۶). بدین معنا می‌توان آن را نشانگر «نهاد اخلاق زندگی» نامید. در این معنا، «اخلاق چیزی هم عرض هنر، علم، دین، حقوق و البته متفاوت از آن‌ها و تا حدی مرتبط با آن‌هاست» (فرانکنا، ۱۳۷۶: ۲۹-۲۸)؛ بنابراین، مفهوم اخلاق «در طول تاریخ و در حاشیه نظریات اخلاقی شکل گرفته است» (دروبیستکی، ۱۳۶۸: ۱۹-۱۸).

در متون عربی، فارسی و اسلامی، معنای لغوی خُلُق را «الدِّین و الطَّبع و السَّجِیَّه» گفته‌اند (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۷۰/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۵۶/۵) و برخی آن را به معنای سرشت و سجیه دانسته‌اند (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۵)، جمع این واژه، اخلاق، (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۵۶/۵) به معنای «خوی‌ها و خصلت‌ها» است (جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۴۰۸/۴). در ساحت کاربردی و اصطلاحی، اخلاق به معنای ملکه (نراقی، ۱۳۷۵: ۲۴؛ طوسی، بی تا: ۶۴؛ الرازی «مسکویه»، ۱۳۸۸: ۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۷۲/۶۷)، کیفیت باطنی (محدثی، ۱۳۹۰: ۱۵) هیأتی خاص (فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ۵۹؛ شبّر، ۱۳۷۸: ۳۱؛ نیز، ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵: ۱۵۷/۵) و وصفی از اوصاف روح است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۵/۶؛ مطهری، بی تا: ۵۶/۲۵) که در تعریف آن می‌توان گفت: «صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن صفات، به شکل خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل، از انسان صادر شود» (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۵؛ نیز ر.ک: سجادی، ۱۳۷۳: ۱۱۱/۱؛ فتحعلی‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۶؛ سادات، ۱۳۸۷: ۸؛ جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۱۴/۳). اثر اخلاق در رفتار بیرونی آشکار می‌شود (محدثی، ۱۳۹۰: ۱۵). اخلاق با رفتار تفاوت دارد، زیرا ممکن است اخلاق به هر دلیل، زمینه بروز و ظهور بیرونی نیابد (فیض کاشانی، ۱۴۲۳: ۵۹)، اخلاق با آداب هم متفاوت است، زیرا که آداب جنبه ظاهری رفتارهاست، اخلاق در شرایط زمانی و مکانی متفاوت تغییر نمی‌کند، ولی آداب در شرایط مختلف دگرگون می‌شود (فتحعلی‌خانی، ۱۳۸۹: ۴۰).

در پژوهش حاضر، منظور از «اخلاق»، مجموعه‌ای از ویژگی‌های پایدار در نفس انسان‌ها، منش‌ها و رفتار فردی و اجتماعی و بایدها و نبایدها در این زمینه است و منظور از «اهداف اخلاقی»، مجموعه‌ای از افق‌های تبیین شده برای پویایی کامل اخلاق فردی و اجتماعی است.

۲-۲. اخلاق از دیدگاه حقوق دانان

بررسی‌ها نشان می‌دهد، حقوق دانان در کتاب‌هایی با عنوان مقدمه یا کلیات حقوق و مانند آن، به مباحث اخلاقی پرداخته‌اند، مانند: حقوق و اخلاق (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۱۱/۱)، اخلاق و قانون‌گذاری^۱ (موراوتز، ۱۳۹۱: ۱۳۵)، قواعد اخلاقی (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۲۹)، حقوق و اخلاق (هارت، ۱۳۹۳: ۳۹۳)، قانون‌گذاری و ارزش‌های اجتماعی (صانعی، ۱۳۸۱: ۳۵۱)، حقوق و اخلاق (علیزاده، ۱۳۸۸: ۵۱)، رابطه حقوق با عدالت و سایر قواعد اجتماعی (حیاتی، ۱۳۹۵: ۳۸). مباحث این کتاب‌ها، در دو بخش زیر، قابل ارائه است:

۲-۲-۱. تعریف و گستره اخلاق از دیدگاه حقوق دانان

اخلاق را مجموعه قواعد مورد احترامی دانسته‌اند که معیار تشخیص و قضاوت پیرامون آن‌ها، وجدان آدمی است (امامی، ۱۳۷۷: ۶۶/۴؛ علیزاده، ۱۳۸۸: ۵۴). یکی از بهترین این تعریف‌ها، عبارت است از: «اخلاق، مجموعه قواعدی است که رعایت آن‌ها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است. قواعد اخلاق، میزان تشخیص نیک و بد است» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۱۱/۱).

در زمینه ویژگی‌های اخلاق، باید بیان داشت که «مبنای اخلاق، قواعد عالی و محترمی است که از ترکیب اصول عقلی و تجربی و اعتقادی به وجود می‌آید» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۱۹/۱) و «کاری می‌تواند

موضوع اخلاق قرار گیرد که با آزادی انجام گرفته باشد» (همان: ۴۱۲). فضیلت‌های موردنظر اخلاق، چهره‌نوعی و کلی داشته و از قانون زندگی سخن می‌گویند و مجرد از ویژگی‌های فردی هستند (همان: ۴۱۶). هر چند، اخلاق به پاکی و باطن و اصلاح فرد بیش از حقوق اهمیت می‌دهد (همان: ۴۳۹). «مشخصه خاص معیارهای اخلاقی این است که افراد می‌توانند و باید از آن‌ها به‌عنوان راهنمای عمل خود و مبنای ارزیابی اعمال دیگران استفاده کنند» (موراوتر، ۱۳۹۱: ۱۳۷). بدین روی، «برای یافتن اصول اخلاق و حفظ والایی و پیشگامی آن در رهبری اجتماع، معیار، وجدان توده مردم نیست؛ الگوی اخلاقی، منش پارسایان و بازتابی است که وجدان آنان در برابر همه اعتقادات و نیازها و سنت‌ها دارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۲۲/۱). بر همین مبنای، «ارزش‌های اخلاقی، در روابط اجتماعی، مفهوم و مصداق پیدا می‌کنند» (حیاتی، ۱۳۹۵: ۴۷). «پاکی وجدان، تأمین سلامت روح و جسم و رفع نقیصه‌های بشری» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۰۷/۱)، توجه به زندگی اجتماعی (همان: ۴۳۵) و «توجه به حسن نیت و اصلاح فرد» (همان: ۴۴۰)، «تعدیل غرایز حیوانی بشر، آماده ساختن او برای زندگی در اجتماع و سلوک با دیگران» (همان: ۴۰۹) و «ترمیم و تکامل فضایل انسانی» (گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۲۹) وظایف و اهداف اخلاق، از دیدگاه حقوق دانان به شمار می‌رود.

۲-۲-۲. رابطه حقوق و اخلاق

«از دیرباز، حقوق، اخلاق و مذهب، با هم رابطه نزدیک داشته‌اند» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۰۹/۱) و «رابطه حقوق و اخلاق، بیش از آنچه در بادی امر به نظر می‌رسد، نزدیک و محکم است» (همان: ۴۴۲). این روابط، به دلیل وجود برخی اشتراکات بین آنها است، زیرا که «اخلاق نیز، مانند حقوق، از قانون زندگی سخن می‌گوید و مجرد از ویژگی‌های فردی است» (همان: ۴۱۶) و «ارزشهای اخلاقی و قواعد حقوقی، هر دو در روابط اجتماعی مفهوم و مصداق پیدا می‌کنند» (حیاتی، ۱۳۹۵: ۴۷). ضمن آن که «حقوق و اخلاق، شامل قواعدی هستند که رفتار فرد را در موقعیت‌های دائماً تکرارشونده در طول زندگی و نه فعالیت‌ها یا موقعیت‌های خاص، تنظیم می‌کنند» (هارت، ۱۳۹۳: ۲۶۸). بدین روی، «نه اخلاق را می‌توان محدود به دنیای درون کرد و نه حقوق را نسبت به اصلاح فرد و آرامش وجدان او بی‌اعتنا دانست» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۳۹/۱). پیش‌بینی اهداف اخلاقی در ضمن قوانین حقوقی، ضرورتی انکارناپذیر است، زیرا که «تقوی در هر دین و مسلکی که باشد، مستلزم احترام گذاشتن به حقوق سایرین و خودداری از تجاوز و تعدی نسبت به دیگران است. بدین ترتیب، پرورش و گسترش این ارزش، علاوه بر آن که مستقیماً باعث سهولت برقراری و اجرای قانون می‌شود، افراد را در راهی می‌اندازد که با تعالی روان و فکر و احساس ملازمه دارد» (صانعی، ۱۳۸۱: ۳۶۳).

«اثر اخلاق، تنها در تهیه قواعد حقوقی نیست، در اجرا و تفسیر آن نیز اثر دارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴۲۶/۱) و «ارزشهای اخلاقی، یکی از مهم‌ترین منابع قواعد حقوقی محسوب می‌گردند» (حیاتی، ۱۳۹۵: ۴۷). بدین روی، «هر چقدر نظام حقوقی متمدنی‌تر و تکامل یافته‌تر باشد، میزان تأثیر قواعد اخلاقی در آن پررنگ‌تر است» (حیاتی، ۱۳۹۵: ۵۳) و در یک نگاه، باید بیان داشت که «حقوق متضمن اجرای اخلاق است» (موراوتر، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

۲-۳. اهداف اخلاقی حکومت در نهج البلاغه

۲-۳-۱. رشد و سعادت انسان

نهج البلاغه، آیینی‌ای تمام‌نما از حکومت علوی است، حکومتی که در پرتو آن، جامعه‌ای امن برای رشد انسان‌ها فراهم می‌آید. پیداست که در یک جامعه ترسان و ملتهد، اخلاق و تربیت اجازه رشد نخواهند داشت (دلشاد، ۱۳۹۴: ۱۱۹). این حکومت، برخوردار از شاخصه‌های است که بخشی از این شاخصه‌ها، به اهداف آن بازگشته و فرآیند کلی حکومت امیرمؤمنان(ع)، در راستای همین اهداف، به‌ویژه تعالی انسان و دستیابی جامعه به کمال و نزدیک شدن به خدا می‌باشد. بدین روی، رشد اخلاقی و دور شدن از رذیلت‌ها، در ساحت فردی و اجتماعی، از اهداف حکومت علوی است. امام علی(ع) آموزش و تربیت امت را از آرمان‌ها و وظایف حکومت و حقوق مردم برمی‌شمارند: «تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (خطبه/۳۴) هدف از برپایی حکومت، دستیابی به قدرت نبوده، بلکه تربیت انسان‌ها، هدف اصلی حکومت است (بیهقی کیدری، ۱۳۷۵: ۶۰۸/۱). «در اندیشه امام علی(ع) تعلیم مردمان و آگاه ساختن آنان، هدفی اساسی در عرصه سیاست بوده و امام علی(ع) حکومت خود را با آگاهی بخشی به مردمان آغاز کرده و به پیش برد. از نخستین خطبه‌های حکومتی آن حضرت تا آخرین سخنان ایشان، بیانگر آگاهی بخشی‌های سیاسی است» (دلشاد، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

تلاش امام(ع) بر این بوده است که موانع رشد و دستیابی به کمالات انسانی را از میان برداشته و زمینه را برای رشد فردی و پویایی اجتماعی انسان‌ها فراهم آورد.

از دیدگاه امیرمؤمنان(ع)، حکومت فاقد ارزش ذاتی بوده، مگر برای احیای حق و درافکندن باطل: «أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا» (خطبه/۳۳) که رشد و تعالی انسان‌ها و قرار گرفتن فرد و جامعه در مسیر خداگونگی، بخشی از برپایی حق است. با حرکت به سمت چنین هدف والایی، فرد و جامعه به‌سوی فضایل اخلاقی حرکت کرده و به سعادت دست می‌یابند. با این نگاه، اگر برپایی حکومت «برای اقامه حق، نابودی باطل و سوق دادن جامعه به‌سوی سعادت و کمال باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۹۲/۲)، الهی و ارزشمند خواهد بود. نهایت این رشد، دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی بوده که قرار گرفتن در مسیر بالندگی و هدایت: «سَبِيلِ الرَّشَادِ» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۸۹/۹) و دستیابی به بهشت الهی را در پی خواهد داشت (خطبه/۱۵۶).

برپایی حکومت اسلامی با اهداف گوناگونی همراه بوده که رشد و سعادت انسان‌ها، بخشی از این اهداف می‌باشد تا در سایه چنین حکومتی، انسان مؤمن و نیکوکار، به رشد معنوی و تعالی اخلاقی خود بپردازد (خطبه/۴۰). در چنین جامعه‌ای، «انسان‌ها راه خود را برای رسیدن به مقام قُرب الی الله می‌پیمایند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۳۵/۲) و حکومت موظف است، زمینه چنین رشدی را فراهم آورد. «در حکومت علوی برخلاف آنچه سیاستمداران می‌پندارند، سیاست به معنی خدعه و نیرنگ و متوسل شدن به دروغ و دغل و مکر نیست، بلکه به معنی رعایت آداب دین و سجایای اخلاقی است» (پهلوان و شریعتی، ۱۳۹۴: ۱۶).

رشد و سعادت انسان، در گرو تقویت هویت، کرامت و آزادی انسان است. توجه به شخصیت انسانی و بازیابی هویت و کرامت او، همواره مورد تأکید امام علی(ع) بوده است. اوج کلام، آن جاست که فرمود: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (نامه/۳۱)، بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است». در واقع، کمالات انسانی در بستری از آزادی رشد یافته و به دست می‌آیند و بدون تقویت و تثبیت آزادی، نمی‌توان به فضایل اخلاقی دست یافت. «آگاهی آدمی از ارزش و استعدادهای درونی خود، زمینه را برای پویایی استعدادها و بهره‌گیری صحیح از وجود خود، در جهت رسیدن به کمال را فراهم می‌آورد» (دلشاد، ۱۳۹۴: ۸۹). بدین روی، اگر حکومت به سمت تقویت هویت، ارزش و کرامت فردی و اجتماعی حرکت کند، به گسترش و تعمیق اخلاق در عرصه‌های گوناگون خواهد انجامید.

۲-۳-۲. گسترش فضایل اخلاقی

حکومت، وظیفه معرفی، گسترش و عمق‌بخشی به نیکی‌ها و فضایل اخلاقی را بر عهده داشته و این مهم، از اهداف برپایی حکومت است. امام علی(ع) ضمن یادآوری ضرورت گسترش نیکی‌ها به وسیله گفتار و رفتار، معرفی فضایل و بزرگواری‌های اخلاقی را از فعالیت‌ها و تلاش‌های خود برمی‌شمرد: «فَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي وَ أَرَيْتُكُمْ كَرَامَةَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي» (خطبه/۸۷). امام(ع) با بیان اهداف و وظایف حکومت، در کنار مفاهیم بلندی مانند عدالت، به ضرورت گسترش اخلاق و همبستگی اجتماعی، به‌عنوان نمونه‌ای از فضایل می‌پردازد: «إِنَّ أَفْضَلَ فِرَّةٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ ... ظُهُورُ مَوْدَةِ الرَّعِيَّةِ» (نامه/۵۳). امام(ع) «برترین بندگان خدا را پیشوای دادگری برمی‌شمرد که سنت‌های شناخته شده را برپاداشته» (خطبه/۱۶۴) و ضمن پایبندی بدان‌ها، «به گسترش روش‌های پسندیده همت می‌گمارد» (حسینی شیرازی، بی تا: ۴۶۲/۲).

امام(ع) کارگزاران خود را به روحیات و رفتار اخلاقی فراخوانده و توصیه‌های جزئی‌تری را برای آنان بیان می‌دارد. امام(ع) به حاکم بصره، عبدالله بن عباس فرمان می‌دهد که با مردم به نیکی رفتار کند: «فَحَادِثْ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ» (نامه/۱۸) و فرماندار دیگر خود را به نرنجاندن مردم و پرهیز از دروغ و تهمت دعوت می‌کند: «أَمْرُهُ أَنْ لَا يَجِبَهُمْ وَ لَا يُغَضَّهِمْ وَ لَا يَرْغَبَ عَنْهُمْ» (نامه/۲۶)، توصیه‌های اخلاقی به فرماندهان سپاه (نامه/۵۰) و کارگزاران بیت‌المال (نامه/۵۱) و دستورات اخلاقی به محمدبن‌ابی‌بکر(نامه/۲۷) و توصیه‌های گسترده اخلاقی به مالک اشتر (نامه/۵۳)، همگی در راستای دستیابی به اهداف اخلاقی حکومت است.

۲-۳-۳. هدایت فردی و اجتماعی

امیرمؤمنان(ع) هدف از پذیرش مسؤولیت راه، تلاش برای هدایت انسان‌ها دانسته: «أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ» (خطبه/۴) و تلاش برای هدایت انسان‌ها و جامعه را از وظایف رهبری حکومت اسلامی برمی‌شمرد، زیرا از دیدگاه امام(ع)، پذیرش حکومت و پذیرش مدیریت اجتماعی، با اهداف الهی همراه بوده: «إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ» (خطبه/۱۳۶) که برپایی حق و درهم کوبیدن باطل را به دنبال دارد: «أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا» (خطبه/۳۳) و بدون تردید، برپایی حق، در گرو هدایت انسان‌ها به‌عنوان هدف اصلی حکومت است (بیهقی کیدری، ۱۳۷۵: ۶۰۸/۱).

هدایت موردنظر امام(ع)، همان «الدعوة إلى الله و الدلالة إلى سبيل الله» است (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۳۳۲/۸). با حرکت به سمت چنین هدف والایی، فرد و جامعه در مسیر اخلاق‌مداری قرار گرفته و به سعادت دست می‌یابند. با این نگاه، در صورتی که برپایی حکومت برای اقامه حق، نابودی باطل و «سوق دادن جامعه به سوی سعادت و کمال باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۹۲/۲)، الهی و ارزشمند است.

اوج هدایت‌گری در زمان برپایی حکومت حضرت مهدی(عج) خواهد بود. امیرمؤمنان(ع) سیمای اخلاقی و تربیتی حکومت ایشان را چنین ترسیم می‌کند: «هواهای نفسانی را به متابعت هدایت الهی بازمی‌گرداند، در روزگاری که هدایت الهی را به متابعت هواهای نفسانی درآورده باشند. آراء و اندیشه‌ها را تابع قرآن گرداند، در روزگاری که قرآن را تابع آراء و اندیشه‌های خود ساخته باشند» (خطبه/۱۳۸).

در این زمان، حکومت اسلامی به همه اهداف اخلاقی خود دست خواهد یافت، ایشان «نفوس سرگردانی را که از راه حق باز مانده و در وادی ظلمانی هوس‌ها و خواهش‌های نفسانی گام برمی‌دارند، به راه خویش بازمی‌گرداند و آنها را از تباهی‌ها و اعتقادهای فاسد می‌رهاند و به پیروی از انوار هدایت خویش وامی‌دارد» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۶۹/۳). در این دوران، اندیشه‌ها، در پرتو قرآن به سامان رسیده و نظریه‌پردازی بر محور قرآن خواهد بود (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۳۱۳/۲)، امواج هدایت، همه‌جا را فراگرفته (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۲۶۴/۴) و «خودرایی و هواهای نفسانی سرکوب می‌گردد» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۴۰/۹). دوران رهبری ایشان، الگویی تمام‌عیار برای تبلور اهداف اخلاقی است که حکومتی بر مدار هدایت و قرآن بوده و نمادی از تلاش رهبران هدایت‌یافته و هدایت‌گر می‌باشد (الموسوی، ۱۳۷۶: ۴۱۰/۲).

هدایت امت در پرتو اطاعت‌پذیری از رهبری میسر خواهد شد. امیرمؤمنان(ع) فرمان‌بری از خود را مقدمه هدایت انسان‌ها به سوی بهشت می‌داند: «فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ» (خطبه/۱۵۶)؛ راه بهشت را، «هدایت به مسیر رشد و تعالی» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۸۹/۹) و «رفتار بر مدار حق» دانسته‌اند (شوشتری، ۱۳۷۶: ۹۵/۱۰).

ضرورت هدایت شهروندان برای دست‌یابی به اهداف اخلاقی، مطلبی روشن و بدیهی است و بهترین انسان‌ها نزد خداوند، پیشوای دادگری است که خود هدایت یافته و مردم را هدایت نماید: «أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى» (خطبه/۱۶۴)، چنین مدیر و پیشوایی، انسان‌ها را به «علم‌اندوزی، محبت و برادری سوق می‌دهد» (مغنیه، ۱۳۵۸: ۴۶۳/۲). مدیری که خود، هدایت نیافته، چگونه می‌تواند انسان‌ساز و هدایت‌گر به سوی خوبی‌ها باشد؟ چنین مدیر و پیشوایی، بدترین مردم، نزد خداوند است (خطبه/۱۶۴) که به دلیل ناآگاهی، «بدعت‌ها و گمراهی‌ها را نشر می‌دهد» (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۴۶۲/۲).

امام(ع) ضمن فراخواندن مردم به هدایت‌پذیری و روی‌آوری به سوی اخلاق فاضله، فرمود: «بدانید که اگر از کسی پیروی کنید که اینک شما را فرامی‌خواند، شما را به راه پیامبر(ص) خواهد برد و از آن پس از رنج بیراهه رفتن آسوده شوید و آن بار سخت و سنگین را از گردن بر زمین افکنید» (خطبه/۱۶۶). پیداست که آسودگی فردی و اجتماعی، در گرو هدایت، اخلاق فاضله و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی بوده که همگی از اهداف حکومت اسلامی است.

جلوه دیگری از هدایت امت به سوی اهداف اخلاقی، در گرو امر به معروف است. گفتار امام علی(ع) که فرمود: «الإبلاغُ في المؤعظةِ و الإجهادُ في النصيحة» (خطبه/۱۰۵) به معنای فراخواندن مردم به سوی نیکی‌ها و سعی در نیک‌خواهی برای آنان است که بر عهده حکومت و مدیران سیاسی و اجتماعی می‌باشد. تداوم و پیوستگی این فراخوان و دعوت عمومی، برای حرکت به سوی اخلاق اسلامی، اهمیت فراوان داشته تا همگان، ضمن دوری از زشتی‌ها، به «فرمان الهی گردن نهاده و سنت نبوی احیا شود» (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۳۳۲/۸).

۲-۳-۴. برپایی و تقویت دین

آموزه‌ها و دستورات دینی در سه بخش عقاید، احکام و اخلاق قابل تقسیم است. بدین روی، برپایی و تقویت دین، به پویایی اخلاق و تحقق اهداف اخلاقی خواهد انجامید. قرار گرفتن در مسیر زیست اخلاقی و پیمودن راه سعادت و تحقق اهداف اخلاقی حکومت، با احیای دستورات الهی و سنت نبوی و بازگشت به موازین دینی محقق می‌شود؛ به همین دلیل، تلاش برای گسترش دین، در راستای دستیابی به اهداف اخلاقی تحلیل می‌شود. امیرمؤمنان(ع)، ضمن توصیه‌های خود به مالک اشتر، بر یادآوری روش والیان پیش از وی، در زمینه برپاداشتن سنت‌های نبوی و زنده داشتن تکالیف و واجبات کتاب الهی تأکید می‌ورزد (نامه/۵۳).

زمانی می‌توان به اهداف اخلاقی حکومت دست یافت که توجه لازم در زمینه برپاداشتن سنت نیکوی پیامبر اسلام(ص): «الإحیاءُ للسنة» (خطبه/۱۰۵)، «اقامه حدود شریعت و زنده ساختن آموزه‌های والای دینی» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۲۶۰/۴) و راهنمایی انسان‌ها به سوی حقایق الهی و معارف اسلامی صورت پذیرد (مدرس وحید، ۱۳۶۰: ۳۸/۹؛ هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۳۳۲/۸).

بررسی دیدگاه امام علی(ع) نشان می‌دهد که گسترش سنت‌های الهی و نبوی و قرار دادن جامعه در مسیر دین‌داری، بخشی از اهداف حکومت اسلامی و وظایف رهبران است (خطبه/۱۶۴؛ حسینی شیرازی، بی‌تا: ۴۶۲/۲؛ مغنیه، ۱۳۵۸: ۴۶۳/۲)، زیرا اخلاق والا و پیراسته شده از دیدگاه‌های شخصی و انحرافات، در پرتو دین به دست می‌آید. در همین راستا، حکومت موظف به برپاداشتن دین بوده: «إقامة عمود الدین» (نامه/۴۲) و همین هدف است که در زمان برپایی حکومت، برنامه و روش پایدار حکومتی در زمینه گسترش دین خواهد بود، امام علی(ع) چنین روشی داشتند: «فلما أفضت إلي نظرتُ إلى كتابِ الله و ما وضع لنا و أمرنا بالحكم به فاتبعته و ما استنَّ النبي (صلى الله عليه و آله و سلم) فأتدبته» (خطبه/۲۰۵) چنان‌که فرمودند: «اگر با او بیعت شود به کتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) عمل خواهد کرد» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۱۱۷/۵). این روش به گسترش دین در حوزه فردی و اجتماعی نظر داشته (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۲۹۵/۳)، زیرا امام(ع) عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) و قیام به ادای حق و برپاداشتن سنت‌های نیکو را، از حقوق مردم و وظایف مدیر کشور اسلامی می‌داند: «العملُ بكتابِ الله تعالى و سيرة رسول الله (صلى الله عليه و آله)» (خطبه/۱۶۹) تا تصمیمات بر مدار دین گرفته شده (الموسوی، ۱۳۷۶: ۴۴۷/۳) و در سایه آن، اهداف اخلاقی حکومت تحقق یابد.

از دیدگاه امام(ع)، یکی از اهداف برپایی حکومت و پذیرش مسئولیت، استواری و استحکام دین و جلوگیری از آسیب بر آن است: «فنهضتُ في تلك الأحداث حتى ... أطمأن الدین و تنهت» (نامه/۶۲) روشن

است که قرار گرفتن جامعه در مسیر دین‌مداری، در پرتو اطاعت‌پذیری امت به‌دست خواهد آمد (بحرانی، ۱۳۶۶: ۳۲۹).

۲-۳-۵. مقابله با انحراف و گمراهی

هدف‌گذاری برای دست‌یابی به فضایل اخلاقی و تربیتی در ساحت فردی و اجتماعی، به تنهایی کافی نبوده، بلکه در کنار این هدف‌گذاری، تلاش برای مبارزه با جلوه‌های فساد و گمراهی‌های اخلاقی، امری ضروری است؛ چنان‌که امام علی(ع) با تمام توان، «گمراهی‌ها را نابود ساخت و رخنه‌های فساد و تباهی را مسدود گردانید» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲۱۴/۳) و به «مقابله و درهم شکستن مفسدین پرداخت» (مغنیه، ۱۳۵۸: ۹۸/۱). امام(ع) پیرامون ورود به عرصه حکومت و پذیرش مسئولیت، می‌فرماید: «بار خدایا، تو می‌دانی، آن کارها که از ما سر زد، نه برای هم‌چشمی بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز، چیزی افزون به چنگ آوریم. بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم... لِتَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ تُظَهَرَ الْإِصْلَاحُ فِي بِلَادِكَ» (خطبه/۱۳۱). مراد از معالم دین، همان «آثاری است که مایه هدایت خلقند» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۴۸/۳). بدین روی، پذیرش مسئولیت و برپایی حکومت، گامی در راستای برافکندن باطل: «أَدْفَعُ بَاطِلًا» (خطبه/۳۳)، اقامه حق و «سوق دادن جامعه به سوی سعادت و کمال می‌باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۹۲/۲).

این شیوه نگاه است که حکومت را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف والا و «مبارزه با گسترش فساد معرفی می‌کند» (مغنیه، ۱۳۵۸: ۲۷۰/۲)، اهدافی که در راستای هدایت انسان‌ها و رساندن آنها به سعادت و کمال و «مقابله با انحراف و تباهی است» (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۲۵۷/۸). امام علی(ع) همگان را به پیروی از خود فراخوانده و هدف از این فراخوانی را، راهی از رنج رفتن به بیراهه‌ها اعلام می‌کند: «كُفَيْتُمْ مَثْوَنَةَ الْإِغْتِسَافِ» (خطبه/۱۶۶). ایشان هدف از برپایی حکومت را مبارزه با باطل: «زَاحَ الْبَاطِلِ وَ زَهَقَ» (نامه/۶۲)، «جلوگیری از به قدرت رسیدن بی‌خردان و تبه‌کاران، برانداختن ظلم» (خطبه/۳)، برطرف ساختن منکرات (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲۶۷/۱) و ریشه‌کنی زشتی (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۳۳۲/۸) بیان داشته‌اند که همگی زمینه‌ساز اهداف اخلاقی و نشر فضایل خواهند بود.

در همین راستا، یکی از اهداف و شیوه حکومتی حضرت مهدی(عج)، مقابله با انحرافات اخلاقی، دیدگاه‌های باطل و هواهای نفسانی: «يُعْطَفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى» (خطبه/۱۳۸). مبارزه با شهوت‌رانی (الموسوی، ۱۳۷۶: ۴۱۰/۲)، تباهی‌ها، اعتقادات انحرافی (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۶۹/۳)، تحمیل دیدگاه‌های شخصی بر قرآن (حسینی شیرازی، بی‌تا: ۳۱۳/۲) و مبارزه با رأی، قیاس و گمان (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۲۶۴/۴) بخش دیگری از اهداف مبارزاتی حکومت ایشان بوده که همگی، اهدافی اخلاقی یا در راستای گسترش و عمق‌بخشی به اخلاق خواهند بود.

برای دست‌یابی به اهداف اخلاقی، مقابله با آسیب‌های وارده به دین و تضعیف دین‌داران امری ضروری است. امام علی(ع) دلیل پذیرش رهبری جامعه را جلوگیری از انحراف در اسلام و از بین رفتن دین برمی‌شمرد: «فَحَثِيثٌ إِنْ لَمْ أَنْصُرِ الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ أَنْ أَرَى فِيهِ تَلْمَازًا أَوْ هَدْمًا تَكُونُ الْمُصِيبَةُ بِهِ عَلَيَّ أَكْبَرًا مِنْ فَوْتِ

وَلَا يَتَّكُمُ» (نامه/۶۲). در همین راستا، یکی از مهم‌ترین اهداف حکومتی امام(ع)، بازگرداندن نشانه‌های دگرگون شده دین: «لِنُرِدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ» (خطبه/۱۳۱)، «بازگشت به سنت‌های اصیل نبوی و مقابله با کهنه شدن آموزه‌های واقعی دین بوده» (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۲۵۷/۸) که همگی باعث «زنده شدن آموزه‌های دینی» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۱۴۸/۳) و ایجاد زمینه برای رشد اخلاق فردی و اجتماعی خواهد بود. امام(ع) بهترین مردم نزد خداوند را امام عادل معرفی می‌کند که بدعت‌های ناشناخته را بمیراند: «أَمَاتَ بِدْعَةً مَجْهُولَةً» (خطبه/۱۶۳). بدعت‌ها، آن دسته از گزاره‌های منسوب به دین هستند که «از مسیر قرآن، پیامبر یا امام عادل به مردم نرسیده باشد» (مغویه، ۱۳۵۸: ۴۶۳/۲).

امام مهدی(عج) «با بدعت‌ها و گمراهی‌ها به مقابله برمی‌خیزد» (بیهقی فرید، ۱۳۶۷: ۲۲۹). مقابله با انحراف در فهم و تفسیر قرآن: «إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» (خطبه/۱۳۸) و زدودن رکود از سیمای قرآن و سنت، از دیگر اهداف حکومتی ایشان خواهد بود: «بُحِي مِيتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ» (همان).

۲-۴. اهداف اخلاقی حکومت در قانون اساسی

۲-۴-۱. رشد و سعادت انسان

بخش قابل توجهی از اهداف اخلاقی طرح شده در قانون اساسی، بر محور رشد و تعالی انسان بوده و تکامل او را دنبال می‌کنند. این موضوع، یکی از اهداف «نظام جامع اسلام» بوده (نجفی، ۱۳۸۸: ۴۰۷) و در مقدمه قانون اساسی تأکید شده است که «هدف از حکومت، رشد دادن انسان» (قانون اساسی: مقدمه) در ابعاد گوناگون و قرار گرفتن او در مسیر تکاملی است. (همان) بنابراین، انسان‌سازی از اهداف حکومت اسلامی بوده (نجفی، ۱۳۸۸: ۶۰) و «در چنین جامعه‌ای، برپایی حکومت، برای تحکیم همبستگی و جهت استحکام مسیر الهی و شکوفا شدن استعدادهای خدادادی می‌باشد» (مدنی، ۱۳۶۴: ۲۴/۱). می‌توان بیان داشت که اجزاء حکومت و اهداف خرد و کلان آن، در راستای رشد انسان قرار دارند و حتی در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان، در جریان رشد و تکامل اوست و «برنامه اقتصاد اسلامی، فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی و تأمین امکانات مساوی و متناسب برای همه، به‌منظور استمرار حرکت تکاملی انسان» (قانون اساسی: مقدمه) و رشد او می‌باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۵۵۹)؛ زیرا که حکومت اسلامی، متکی بر عقاید مکتبی و برخاسته از آرمان توحیدی بوده که «برای تعالی و سعادت بشر، برنامه‌ریزی دارد» (نجفی، ۱۳۸۸: ۴۰). مسیر سعادت انسان، به معنای قرار گرفتن در راه تعالی، تکامل و خداگونگی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۳۵) که بدین منظور، همه امکانات و وسایل ارتباط جمعی به خدمت گرفته می‌شود (قانون اساسی: مقدمه) تا انسان‌سازی (نجفی، ۱۳۸۸: ۶۰) صورت پذیرفته و «انسان‌هایی با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی» پرورش یابند (قانون اساسی: مقدمه). قانون اساسی نگاه جامع و مناسبی پیرامون رشد و تعالی زن و مرد داشته و در زمینه توجه به رشد اخلاق و رساندن انسان به سعادت و کمال، به جایگاه خطیر و ارزشمند مادری در پرورش انسان‌های مکتبی، فعال در زندگی و برخوردار از ارزش و کرامت والاتر توجه کرده است (همان). زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت «شیء و ابزار کار بودن» و یا در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار، خارج شده و «در دیدگاه اسلامی،

برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود» (همان). به همین دلیل، دولت موظف است که «حقوق زن را در تمام جهات، با رعایت موازین اسلامی تضمین کرده و زمینه‌های مساعد را برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او ایجاد کند» (قانون اساسی: اصل ۲۱).

بخش دیگری از عروج اخلاقی، با ایجاد زمینه برای «شکوفایی استعدادهای خدادادی» (مدنی، ۱۳۶۴: ۲۴/۱) و «به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان» فراهم می‌آید (قانون اساسی: مقدمه) تا به «هدف نهایی خود، یعنی حرکت به سوی الله» دست یابد (قانون اساسی: مقدمه). بدین روی، قانون اساسی «تحوّل فکری و بنیادی حکومت را به انتظار نشسته و حکومت، مأموریت پیدا می‌کند تا با وجود همه موانع و مشکلات، حرکتی خدامحور داشته» (مدنی، ۱۳۶۴: ۴۵/۱) و انسان‌هایی رشد یافته و سعادتمند را تربیت کند. براساس چنین انتظاری، حکومت اسلامی، وظیفه اجرای قوانین و فرامین الهی را برعهده داشته تا براساس آن، «برای تعالی و سعادت بشر برنامه‌ریزی کرده» (نجفی، ۱۳۸۸: ۴۰) و «انسان‌هایی مکتبی» (قانون اساسی: مقدمه)، «مؤمن، متعهد» (مدنی، ۱۳۶۴: ۵۱/۱) و برخوردار از روحیه الهی و بندگی خدا پرورش دهد (نجفی، ۱۳۸۸: ۶۰).

با تربیت انسان‌های اخلاق‌مدار، می‌توان به جامعه‌ای قرآنی (مدنی، ۱۳۶۴: ۳۱/۱) مؤمن و متعهد دست یافت (مدنی، ۱۳۶۴: ۵۱/۱) و نظام الهی و جامعه‌ای نمونه و اسوه را بنا کرد که این، همان تحقق حکومت مستضعفین و صالحان در زمین خواهد بود (قانون اساسی: مقدمه).

هدف‌گذاری‌های اخلاقی در قانون اساسی، به درون مرزهای کشور محدود نشده، بلکه «سعادت انسان در کلّ جامعه بشری را از آرمان‌های خود می‌داند» (قانون اساسی: اصل ۱۵۴). این دیدگاه «برابری انسان‌ها و حمایت از مظلومین و مقابله با استکبار و ستمگران را به‌دنبال خواهد داشت» (نجفی، ۱۳۸۸: ۴۰۷). با این نگاه، همه امکانات تبلیغی، از جمله، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، در جهت روند تکاملی انقلاب و «در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار می‌گیرد» (قانون اساسی: مقدمه).

«کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا» (قانون اساسی: اصل ۲)، به‌عنوان موضوعی مهم، مورد توجه قانون اساسی بوده است. راه دست‌یابی به چنین ارزشی، «نفی هرگونه ستم‌گری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» (همان) و دوری از وابستگی به باطل می‌باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۳۶). قانون اساسی، «آزادی و کرامت انبای بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته» است (قانون اساسی: مقدمه). این موضوع، در بخش‌های دیگر قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته، تا جایی که در مباحثی مانند: استقلال اقتصادی، ریشه‌کن کردن فقر و برآوردن نیازها، بر حفظ آزادی انسان تأکید می‌گردد (قانون اساسی: اصل ۴۳).

هدف از این موضوع، هویت‌بخشی و قرار گرفتن انسان در مسیر رشد بوده و «این، همان آزادی مطلوب در فرهنگ اسلامی است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۳۵).

بی‌تردید، چتر کرامت‌بخشی به انسان‌ها، فراتر از مرز جنسیت است. قانون اساسی در زمینه باز یابی هویت اصلی و حقوق انسانی، بیان می‌دارد که «زنان به دلیل ستمی که متحمل شده‌اند»، از توجه بیشتری برخوردار خواهند شد (همان).

خانواده در قانون اساسی، دارای جایگاهی والا بوده و به‌عنوان «واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی معرفی شده است و از توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده، به‌عنوان زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان» یاد شده است (همان).

۲-۴-۲. گسترش فضایل اخلاقی

رشد و سعادت انسان در بستری از فضایل اخلاقی صورت می‌پذیرد و حکومت موظف به ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقواست (قانون اساسی: اصل ۳). این محیط، شامل همه زمینه‌ها شده و امور گوناگونی، از جمله حوزه اقتصاد را در برمی‌گیرد. پیرامون این که چگونه می‌توان از حوزه اقتصاد، برای گسترش فضایل و دستیابی به اهداف اخلاقی حکومت بهره برد؟ باید بیان داشت که «براساس دیدگاه توحیدی اسلام، اقتصاد، هدف اصلی نیست، بلکه وسیله‌ای در راه تقرب به خداوند است. همین امر موجب می‌گردد که در به‌دست آوردن دنیا از راه نامشروع و حرام اجتناب کند، به اموال دیگران احترام بگذارد و انفاق، تعاون و مانند آن، رواج یابد» (نجفی، ۱۳۸۸: ۴۱۳).

اهمیت موضوع پیش‌گفته تا بدان‌جاست که ضوابط اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران، بر مدار خودسازی معنوی و مانند آن است: «تنظیم برنامه اقتصادی کشور به‌صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد» (قانون اساسی: اصل ۴۳). همه قوانین، تصمیم‌ها و رفتارهای حکومتی، باید هم‌راستا و در مسیر گسترش فضایل اخلاق فردی و اجتماعی باشد. به همین دلیل، «رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن، انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد» (قانون اساسی: مقدمه). بر این اساس، حکومت، زمینه‌های چنین موضوعی را فراهم آورده و همه توان و امکانات خود را به خدمت می‌گیرد (همان).

هدف‌گذاری‌های قانون اساسی در زمینه مسائل اخلاقی بسیار دقیق بوده و به جنبه‌های گوناگون این موضوع، مانند به‌کارگیری اخلاق حسنه با غیرمسلمانان نیز توجه شده است (قانون اساسی: اصل ۱۴).

۲-۴-۳. هدایت فردی و اجتماعی

بعد از تشکیل حکومت اسلامی، بخشی از مسیر دستیابی به اهداف اخلاقی، در گرو هدایت، آگاهی‌بخشی و امر به معروف است. در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل، بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت» (قانون اساسی: اصل ۸). با چنین روشی، هدایت فراگیر شده، فضایل اخلاقی رشد کرده و اهداف اخلاقی حکومت تحقق می‌یابد.

عرصه دیگر طرح شده در قانون اساسی، «نفی استبداد فکری و اجتماعی» است (قانون اساسی: مقدمه). حکومت اسلامی بر این باور است که گشودن مرزهای اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی، به هدایت انسان‌ها به سوی مسائل اخلاقی مدد خواهد رساند. درحالی‌که انحصار و استبداد و تحمیل اندیشه و اراده، به تقابل انجامیده، رکود فکری و اخلاقی را در پی خواهد داشت.

حکومت از دیدگاه اسلام و قانون اساسی، «برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان‌های ملت‌ی هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحوّل فکری و عقیدتی، راه خود را به سوی هدف نهایی، یعنی (حرکت به سوی الله) بگشاید» (همان).

۲-۴-۴. برپایی و تقویت دین

با توجه به زمینه‌های اعتقادی و ریشه‌های مذهبی ملت و توانایی دین، در زمینه ارتقای اخلاق و حلّ معضلات اخلاقی، تقویت دین و دین‌باوری و بازگشت «به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی» (قانون اساسی: مقدمه)، به‌عنوان هدفی ضروری، در راستای دستیابی به اهداف اخلاقی مورد توجه بوده است. در چنین جامعه‌ای «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی باید براساس موازین اسلامی باشد» (قانون اساسی: اصل ۴) که در غیر این صورت، فاقد اعتبار می‌گردند (نجفی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). «پاسداری از احکام اسلامی»، وظیفه‌ای مهم تلقی شده (قانون اساسی: اصل ۹۱) و قوانین آزمایشی (نجفی، ۱۳۸۸: ۱۸۷) یا عادی کشور، نباید برخلاف اسلام باشد (قانون اساسی: اصل ۹۶) چرا که زیربنای فکری و عقیدتی نظام حقوقی ایران، مبتنی بر ضوابط و مقررات حقوق اسلام است و در صورت تغایر و یا تعارض، ضوابط حقوقی اسلام، معیار سنجش بوده (نجفی، ۱۳۸۸: ۱۶) و قسط و عدل، براساس اسلامی بودن تعریف می‌گردند (قانون اساسی: اصل ۱۰۴ و ۱۴۷).

ارکان حکومت اسلامی، راهگشای ایجاد جامعه اسلامی، به‌عنوان الگوی همه مردم جهان هستند (قانون اساسی: مقدمه) تا در پرتو آن، انسان‌ها در مسیر تکامل و خداگونگی پیش روند (همان).

جامعه اسلامی نیازمند تشکیلات و حکومتی بر مبنای احکام و مقررات اسلامی خواهد بود (نجفی، ۱۳۸۸: ۱۲۶) تا حرکت نهایی به سمت اهداف اخلاقی حکومت را تسهیل کند، به همین دلیل، نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی تشکیل می‌شوند. در این بین، هر نوع حرکتی بر پایه اسلام خواهد بود و «حتی مصلحت‌اندیشی، قبل از آن که متوجه دیگر مسائل و امور گردد، معطوف به اصول، ضوابط و احتیاجات شرعی خواهد بود» (نجفی، ۱۳۸۸: ۲۵۱). در چنین نظامی، همه هدف‌های مکتبی به سمت وصول به حق و تربیت انسان‌های شایسته و خدامحور بوده و برای رسیدن به چنین مقصودی، «همه راه‌ها، وسایل و شیوه‌ها با موازین و هدف‌های مکتبی، همسو و همگون می‌گردند» (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۰۹).

حکومت، فلسفه عملی تمامی فقه و آموزه‌های دینی در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه و آموزه‌های دینی در برخورد با تمامی معضلات و نابسامانی‌های اجتماعی،

سیاسی، نظامی و فرهنگی است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۲۷۳/۲۱). بدین روی، برپایی حکومت اسلامی برای دستیابی به رشد اخلاقی می‌باشد.

در چنین جامعه‌ای، همه امور بر پایه دین و اخلاق به پیش می‌رود تا جایی که در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور، ایمان و مکتب، اساس و ضابطه است (همان). ارتش جمهوری اسلامی ایران، ارتشی اسلامی، مکتبی و مردمی بوده که افراد شایسته‌ای را به خدمت می‌پذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مؤمن و در راه تحقق آن‌ها فداکار باشند (قانون اساسی: اصل ۱۴۴). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «موضوع نیروهای نظامی را با افق‌های غیرمادی مورد توجه قرار داده، زیرا مبنای حکومت ایران، اعتقادات مکتبی است» (نجفی، ۱۳۸۸: ۳۳۸) و «مبنای اصلی در ارتش، اسلامی بودن است» (نجفی، ۱۳۸۸: ۳۳۹). از این نگاه، به ساختار نیروهای نظامی، جنبه‌ای الهی، عقیدتی و اخلاقی داده می‌شود و در حقیقت، وظیفه نیروهای مسلح، پاسداری از اسلام بوده و دفاع از میهن و حکومت، در راستای همین عقیده دینی و الهی ارزش می‌یابد.

۲-۴-۵. مقابله با انحراف و گمراهی

در کنار تلاش برای دستیابی به اهداف اخلاقی و ایجاد زمینه برای گسترش فضایل فردی و اجتماعی، مبارزه با انحراف، گمراهی و فساد ضرورت دارد. قانون اساسی این موضوع را پیش‌بینی کرده و بیان داشته است که مسأله قضا را به‌منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی، امری حیاتی می‌داند (قانون اساسی: مقدمه). هر چند، دستگاه قضایی باید به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد (همان). بدین روی، «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» (قانون اساسی: اصل ۳)، امری روشن و لازم است.

۲-۵. تحلیل تطبیقی یافته‌ها

۲-۵-۱. رشد و سعادت انسان

از دیدگاه نهج‌البلاغه، حکومت موظف به تلاش برای رشد انسان‌ها بوده و رشد اخلاقی و دور شدن آنها از رذیلت‌ها، از اهداف والای حکومت علوی است. آموزش و تربیت امت، وظیفه حکومت دانسته شده و دستیابی به دانایی و کمال انسانی، به‌عنوان آرمان حکومت معرفی می‌گردد. ضمن آن که حکومت، وظیفه حذف موانع رشد فردی و اجتماعی را برعهده دارد. امام (ع) معتقد است، موارد پیش‌گفته، در سایه حکومتی مقتدر به‌دست می‌آید.

در قانون اساسی به‌صراحت بیان شده است که هدف از حکومت، رشد دادن انسان و قرار گرفتن او در مسیر تکاملی است. تعالی انسان و بنا نهادن جامعه‌ای رشدیافته و اخلاق‌مدار، از اهداف حکومت اسلامی است. در چنین جامعه‌ای، همه امکانات در خدمت شکوفایی استعدادها و رسیدن به انسان‌هایی خدامحور قرار می‌گیرد. این گستره، شامل زنان و مردان شده و در افقی والاتر، کل جامعه بشری را در برمی‌گیرد. با تربیت انسان‌های اخلاق‌مدار، جامعه‌ای قرآنی و حکومتی الهی و الگو بنیان نهاده می‌شود.

توجه ویژه امیرمؤمنان(ع) به مسأله کرامت و ارزش انسان، در راستای اهداف اخلاقی، تحسین برانگیز و ستودنی است. از دیدگاه نهج البلاغه، آمدن پیامبران و برپایی حکومت، برای رها شدن انسان از بند تعلقات مادی و هویت بخشی به او بوده و اگر حکومت اسلامی به سمت تقویت ارزش و کرامت انسانی در ساحت فردی و اجتماعی حرکت کند، زمینه برای رشد و سعادت او فراهم می‌آید.

در قانون اساسی، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا، به‌عنوان موضوعی مهم و هدفی والا تلقی شده و برای آن، راه‌کارهایی مانند: نفی هرگونه ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و برقراری عدالت پیش‌بینی شده است. این موضوع، دارای گستره قابل توجهی بوده، به شکلی که آزادی و کرامت همه جامعه بشری مورد توجه قرار گرفته و به کرامت زنان، به‌صورت جداگانه‌ای پرداخته شده است.

برداشت صحیح از انسان، به‌عنوان اشرف مخلوقات و برخوردار از جایگاهی ارزشمند، انسانی در مسیر پیشرفت و تعالی می‌سازد. چنین نگاهی، باعث دستیابی به هویت و ارزش انسانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف اخلاقی حکومت می‌گردد. قانون اساسی به جایگاه زن و خانواده و رشد جامعه بشری توجه جدی کرده است.

۲-۵-۲. گسترش فضایل اخلاقی

امیرمؤمنان(ع) گسترش و عمق بخشی به فضایل اخلاقی را از اهداف حکومت معرفی کرده و در این زمینه، توصیه‌های کاملی را برای کارگزاران حکومت بیان داشته‌اند. قانون اساسی گسترش و رشد فضایل اخلاقی را از وظایف حکومت برمی‌شمرد و حکومت را موظف به ایجاد زمینه‌های این رشد می‌داند و بیان می‌کند که همه فعالیت‌ها و برنامه‌ها، در خدمت گسترش اخلاق و رشد انسان قرار گیرند تا جایی که در جامعه اخلاق‌مدار، صالحان عهده‌دار حکومت گردند. هدف‌گذاری‌های قانون اساسی در زمینه امور اخلاقی، از این هم فراتر رفته و بر به‌کارگیری اخلاق حسنه با غیرمسلمانان تأکید شده است. هر دو منبع مورد مطالعه، از دیدگاه یکسانی در زمینه گسترش و رشد فضایل اخلاقی، به‌عنوان یکی از اهداف حکومت برخوردارند.

۲-۵-۳. هدایت فردی و اجتماعی

از دیدگاه نهج البلاغه، یکی از مهم‌ترین اهداف برپایی حکومت، هدایت فردی و اجتماعی انسان‌ها به‌سوی سعادت و کمال است. در پرتو چنین نگاهی است که پذیرش مسؤولیت در حکومت اسلامی ارزشمند خواهد بود.

ترسیم سیمای اخلاقی حکومت حضرت مهدی(ع)، بخش دیگری از الگوسازی در نهج البلاغه است که پژوهشگر را به این نتیجه می‌رساند که در این حکومت، دولت اسلامی به همه اهداف اخلاقی خود دست خواهد یافت؛ همان حکومتی که در آن، اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها در پرتو قرآن به سامان رسیده و امواج هدایت همه‌جا را فراگرفته و خودرأیی‌ها، هواهای نفسانی، بدعت‌ها و گمراهی‌ها سرکوب می‌گردند. در آن حکومت، سعادت فرد و جامعه در پرتو اخلاق و در گرو حق‌گرایی، دین‌باوری و اطاعت‌پذیری از امام خواهد بود، مشروط بر آن که مدیران سیاسی و اجتماعی، حق‌باور، اخلاق‌مدار و هدایت‌یافته باشند.

نهج البلاغه به آگاهی بخشی به شهروندان، توجه قابل تحسینی نشان داده و همانند قانون اساسی، به مسأله امر به معروف و فراخواندن و تشویق انسان‌ها به کارهای خیر اشاره کرده است. قانون اساسی بخشی از مسیر دستیابی به اهداف اخلاقی را در گرو هدایت، آگاهی بخشی و امر به معروف دانسته است و در اصل هشتم خود بر دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان وظیفه‌ای همگانی و متقابل اصرار ورزیده است. با این حال، نهج البلاغه نکات بیشتری پیرامون هدایت، تربیت، نیک خواهی، امر به معروف، آموزش و آگاهی بخشی ارائه داده است. به همین دلیل، امام علی (ع) تأکید و توجه بیشتری به موارد پیش گفته برای دستیابی به اهداف اخلاقی حکومت داشته و بر ایستادگی برای احیای حق و درافکندن باطل و هدایت انسان‌ها و دعوت آنها به مسیر خداگونگی اصرار افزون تری می‌ورزد.

نهج البلاغه بر ایجاد زمینه رشد اخلاقی و تربیت جامعه متمرکز شده و آرامش عمومی در فضای جامعه و برپایی حکومتی مقتدر را زمینه این رشد دانسته و به قُرب الی الله، به عنوان نقطه اوج عروج انسانی تأکید می‌ورزد. گسترش باورها و رفتارهای اخلاقی در حوزه فردی و اجتماعی از اهداف حکومت اسلامی است، اما دستیابی به آنها نیازمند زمینه‌هایی است که ایجاد آنها از وظایف حکومت می‌باشد. قانون اساسی بر ایجاد زمینه‌های تعالی اخلاقی و رشد معنوی تأکید کرده و به کارگیری همه ظرفیت‌ها را برای رسیدن به این اهداف، توصیه کرده است.

قانون اساسی بر نفی استبداد فکری و اجتماعی و گشودن مرزهای اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی معتقد است که این موضوع، به تحوّل فکری و عقیدتی انسان انجامیده و زمینه را برای هدایت، رشد و تعالی انسان خواهد گشود.

۲-۵-۴. برپایی و تقویت دین

هر دو منبع مورد مطالعه، بیان داشته‌اند که تقویت دین و دین‌داری، راهی مناسب برای تقویت باورها و رفتارهای اخلاقی و دستیابی به اهداف مورد نظر است. در نهج البلاغه، دستیابی به جامعه‌ای سالم و اخلاق مدار به بازیابی و پاسداشت دین وابسته بوده و مقابله با بدعت و انحراف و گسترش سنت‌های نبوی از وظایف مدیر و حکومت اسلامی است. انسان اخلاق مدار، جامعه اخلاقی و روابط سالم اجتماعی، در پرتو تقویت دین به وجود خواهد آمد. قانون اساسی، بازگشت به مواضع فکری و جهان بینی اصیل اسلامی را، زمینه‌ای مناسب برای دستیابی به اهداف اخلاقی می‌داند؛ بنابراین، مدیریت‌ها باید بر مدار قرآن و سنت جریان یافته و جامعه‌ای نمونه و اسوه بر پایه موازین اسلامی بنا گردد. در این نگاه، اهداف اخلاقی و مکتبی بر هم منطبق بوده و تقویت مکتب، به اخلاق مداری منتهی خواهد شد.

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که اخلاق والا و پیراسته شده از انحرافات و دیدگاه‌های شخصی، در پرتو دین به دست می‌آید. بدین روی، اهداف اخلاقی حکومت در ساحت اجتماع، به واسطه برپایی حکومت دینی بوده و هر چه حکومت به معیارهای دینی نزدیک‌تر شود، دستیابی به اهداف اخلاقی کامل‌تر خواهد بود.

۲-۵-۵. مقابله با انحراف و گمراهی

در نهج البلاغه، به لزوم برخورد با کژی‌ها و مبارزه با زمینه‌های فساد و تباهی و مقابله با مفسدین تأکید شده و برطرف کردن تبعیض و فساد از وظایف مدیران اسلامی دانسته شده است. مبارزه با باطل و جلوگیری از به قدرت رسیدن بی‌خردان و تبهکاران و مبارزه با ظلم و زشتی، بخش دیگری از اهداف حکومتی امام علی(ع) است. در راستای اصلاح جامعه، مقابله با انحرافات و گسترش و تعمیق باورهای دینی، امری ضروری است. هدف از برپایی حکومت، یاری اسلام و مسلمین و مقابله با دگرگونی دین بوده که همگی، اهدافی اخلاقی یا در راستای دست‌یابی به اخلاق هستند. سیما و اهداف حکومت امام مهدی(عج) در نهج البلاغه ترسیم شده است که نشان می‌دهد، در کنار هدایت‌گری و احیای قرآن و سنت، مقابله با انحراف‌ها، هواهای نفسانی و باطل‌اندیشی، امری ضروری است. قانون اساسی پیشگیری از انحرافات و مبارزه با جلوه‌های فساد و تباهی را ضروری دانسته و بر دوری از روابط ناسالم تأکید ورزیده است و این موضوع را زمینه‌ساز ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا می‌داند.

۳. نتیجه‌گیری

۱. در نهج البلاغه و قانون اساسی، رشد و تعالی انسان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت، مورد توجه قرار گرفته و پرورش انسان‌هایی خدامحور و برخوردار از ارزش‌های والای انسانی و اسلامی از اهداف اخلاقی حکومت برشمرده شده است. بازبایی هویت، کرامت و ارزش انسان، راهی برای رشد انسان تلقی شده، با این تفاوت که قانون اساسی به هویت زن و جایگاه خانواده به‌صورت جداگانه‌ای پرداخته است.
۲. در هر دو متن، گسترش و رشد فضایل اخلاقی و زمینه‌های آن، از اهداف برپایی حکومت بوده و همه حوزه‌های فعالیت، باید در خدمت گسترش فضایل اخلاقی قرار گیرند. نهج البلاغه، حکومتی مقتدر را، زمینه‌ساز رشد و سعادت انسان می‌داند.
۳. به منظور دست‌یابی به اهداف اخلاقی حکومت، هدایت، نیک‌خواهی، امر به معروف و آگاهی بخشی، امری ضروری است که نهج البلاغه، به مانند قانون اساسی، بر آن تأکید ورزیده، با این تفاوت که امیرمؤمنان(ع) به ابعاد بیشتری از مسأله هدایت و راهنمایی امت به سوی نیکی‌ها پرداخته است. قانون اساسی به نفی استبداد فکری و اجتماعی و نیز گشودن مرزهای اندیشه‌ورزی و آزاداندیشی توجه وافر نشان داده و معتقد است: انحصار، استبداد و تحمیل اندیشه و اراده، به رکود فکری و اخلاقی می‌انجامد.
۴. تقویت دین و دین‌داری، بازگشت به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی، اجرای دستورات دینی، چینش ارکان و تشکیلات حکومت بر مدار قرآن و سنت، راهبردی اساسی برای دست‌یابی به اهداف اخلاقی است که در همین زمینه، مبارزه مستمر با انحراف و گمراهی‌های اخلاقی و جلوگیری از دگرگونی در دین ضرورت دارد.

۵. در یک نگاه کلی، می‌توان بیان داشت که: نهج‌البلاغه و قانون اساسی دارای نگاه مشترکی در زمینه اهداف اخلاقی حکومت بوده، به شکلی که هر دو، ضمن تأکید بر پیش‌بینی اهداف اخلاقی، رشد و تکامل اخلاق فردی و اجتماعی را از مهم‌ترین اهداف حکومت برشمرده و بر دستیابی به جامعه‌ای متعالی و الگو و به دور از رذیلت‌های اخلاقی تأکید ورزیده‌اند. اهداف اخلاقی حکومت در دو متن، در قالب پنج شاخه، قابل مطالعه و کاوش است: ۱. رشد و سعادت انسان، ۲. گسترش فضایل اخلاقی، ۳. هدایت فردی و اجتماعی، ۴. برپایی و تقویت دین و ۵. مبارزه با انحراف.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۸). **نهج البلاغه**. مصحح: صبحی صالح، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی - بنیاد نهج البلاغه.
- اتکینسون، آر. اف. (۱۳۸۰). **درآمدی به فلسفه اخلاق**. مترجم: سهراب علوی نیا، چاپ اول، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد. (۱۳۷۵). **جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید**. مترجم: محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- ----- (۱۳۳۷). **شرح نهج البلاغه**. مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره).
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). **النهایه فی غریب الحدیث و الأثر**. محقق و مصحح: محمود محمد طناحی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۷). **حقوق مدنی**. چاپ پانزدهم، تهران: اسلامیة.
- بحرانی، میثم بن علی. (۱۳۶۶). **اختیار مصباح السالکین**. مصحح: محمدهادی امینی، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ----- (۱۳۷۵). **شرح نهج البلاغه**. ترجمه: مترجمان، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- بیهقی فریدخراسان، علی بن زید. (۱۳۶۷). **معارج نهج البلاغه**. مصحح: محمدتقی دانش پزوه، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره).
- بیهقی کیدری، قطب‌الدین محمد بن حسین. (۱۳۷۵). **حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه**. مصحح: عزیز الله عطاردی، چاپ اول، قم: بنیاد نهج البلاغه و انتشارات عطارد.
- پهلوان، منصور و شریعتی نیاسر، حامد. (۱۳۹۴). «ویژگی‌های حکومت علوی». **فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه**. شماره ۴۵، ۴۳-۷.
- جمال خوانساری، محمد بن حسین. (۱۳۶۶). **شرح بر غرر الحکم و درر الکلم**. محقق و مصحح: جلال‌الدین حسینی ارموی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (بی تا). **توضیح نهج البلاغه**. چاپ اول، تهران: دار تراث الشیعه.
- حیاتی، علی عباس. (۱۳۹۵). **مقدمه علم حقوق**. چاپ دوازدهم، تهران: نشر میزان.
- درویشستکی، الک. (۱۳۶۸). **تاریخ علم اخلاق**. مترجم: فریدون شایگان، چاپ اول، تهران: انتشارات پیشرو.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۹۴). **تفسیر موضوعی نهج البلاغه**. چاپ پانزدهم، قم: دفتر نشر معارف.
- الرازی «مسکویه»، ابوعلی احمد بن محمد. (۱۳۸۸). **الفوز الاصغر**. مصحح: مجید دستبازی، چاپ اول، قم: آیت اشراق.
- سادات، محمدعلی. (۱۳۸۷). **اخلاق اسلامی**. چاپ بیست و دوم، تهران: انتشارات سمت.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۳). **فرهنگ معارف اسلامی**. چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- شبر، سید عبدالله. (۱۳۷۸). الاخلاق. مترجم: محمدرضا جباران، چاپ سوم، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- شریفی، احمد حسین. (۱۳۹۱). آیین زندگی-اخلاق کاربردی. چاپ هشتم و نهم، قم: دفتر نشر معارف.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۳۷۶). بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه. چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- صاعی، پرویز. (۱۳۸۱). حقوق و اجتماع. چاپ اول، تهران: طرح نو.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. محقق و مصحح: احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- طوسی، نصیرالدین. (بی تا). اخلاق ناصری. چاپ اول، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- علیزاده، جواد. (۱۳۸۸). مبانی حقوق و قانون اساسی. چاپ اول، تهران: مبنای خرد.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۵). حقوق اساسی ایران. چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- فتحعلی خانی، محمد. (۱۳۸۹). آموزه‌های بنیادین علم اخلاق ۱. چاپ دوم، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص).
- فرانکن، ویلیام کی. (۱۳۷۶). فلسفه اخلاق، مترجم: هادی صادقی، چاپ اول، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۲۳ ه.ق). الحقائق فی محاسن الأخلاق. چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). فلسفه حقوق. چاپ هشتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۶). کلیات و مقدمه علم حقوق. چاپ اول، تهران: مجد.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ ه.ق). بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام). چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۶). چاپ ششم، تهران: معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری.
- محدثی، جواد. (۱۳۹۰). درسنامه اخلاق. چاپ اول، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص).
- مدرس وحید، احمد. (۱۳۶۰). شرح نهج البلاغه. چاپ اول، بی جا: مؤلف.
- مدنی، سید جلال‌الدین. (۱۳۶۴). حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
- مطهری، مرتضی. (بی تا). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۵۸). فی ظلال نهج البلاغه. چاپ سوم، بیروت: دارالعلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). پیام امام، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موراوتز، توماس. (۱۳۹۱). فلسفه حقوق، مبانی و کارکردها. مترجم: بهروز جندقی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- الموسوی، السید عباس علی. (۱۳۷۶). شرح نهج البلاغه. چاپ اول، بیروت: دارالرسول الاکرم(ص).

- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵). صحیفه امام خمینی «ره» مجموعه آثار امام خمینی «ره». چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی «ره».
- نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید. (۱۳۸۸). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. چاپ هشتم، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- نراقی، محمدمهدی. (۱۳۷۵ ه.ق). جامع السعادات، چاپ دوم، نجف: مطبعة النجف.
- هارت، هربرت. (۱۳۹۳). مفهوم قانون. مترجم: محمد راسخ، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۵). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. چاپ دوازدهم، تهران: نشر میزان.
- هاشمی خوئی، میرزا حبیب‌الله. (۱۳۵۸). منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه. چاپ چهارم، تهران: مکتبه الاسلامیه.